

حجت الاسلام و المسلمین مهدی علیزاده در گفتگو با خانه اخلاق پژوهان جوان؛

حضور کم فروغ اخلاق کاربردی در جامعه ایرانی

حجت الاسلام والمسلمین مهدی علیزاده، دانش آموخته حوزه علمیه قم و دارای دکترای اخلاق اسلامیه از دانشگاه معارف اسلامیه هستند. از جمله سوابق ایشان میتوان به معاونت پژوهشی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامیه و مدیریت مرکز اخلاق و تربیت پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامیه اشاره کرد. کتاب «منابع و متون اخلاق اسلامیه» از جمله آثار منتشر شده از ایشان است. در این مصاحبه با ایشان در مورد آموزش فلسفه اخلاق در ایران و چالش های آن گفتگو کردیم.



مقدمه

بحث از آموزش فلسفه اخلاق به مثابه یک علم و یک رشته آکادمیک، در نوع خودش بحث مهم و قابل توجهی است. در آموزش هر علمی، یکسری مقدمات و پیش‌نیازها باید فراهم شوند. در اولین گام، نیازمند حد نسایی از تراکم و رسوبات معرفتی هستیم؛ باید درباره آن رشته آن‌قدر تولید علم -چه بی‌واسطه در آن فرهنگ و تمدن، چه باواسطه و از مسیر ترجمه- اتفاق افتاده باشد که این تراکم معرفتی به صورت منظم قابل دسته‌بندی و انتقال باشد. بنابراین پیش‌نیاز آموزش، همواره پژوهش است. این پژوهش است که وقتی در سلک نگارش درمی‌آید، به تولید علمی ختم می‌شود و این تولیدات علمی، منابعی را برای انتقال علم به افراد و نسل‌های بعدی فرام می‌آورند.

دومین پیش‌نیاز آموزش، وجود افرادی است که حاملان سنت علمی باشند و قدرت انتقال مؤثر آن را به عنوان مدرسان، معلمان و استادان داشته باشند تا کرسی تدریس این رشته و دانش شکل بگیرد و این افراد در مقام تعلیم برآیند. اگر آنها افرادی شایسته و دارای ویژگی‌های لازم برای یک استاد، معلم و مدرس نباشند، جریان آموزش دچار اختلال جدی می‌شود.

در مرحله بعد، نیازمند منبعی برای مفاد آموزشی هستیم. منابع تحقیقی و پژوهشی که در لبه علم حرکت می‌کنند، در اکثر موارد همه ویژگی‌های لازم برای یک متن تعلیمی را ندارند. برای آن‌که چرخ‌دنده‌های علم به درستی بچرخند، لازم است متن آموزشی تهیه و تألیف شود. برخی افراد یا به صورت تجربی یا به صورت فنی و آکادمیک، این مهارت را دارند که از متن‌های مادر و منابع پایه و اصلی، متن‌های ساده شده و دارای خصوصیات آموزشی تألیف کنند و در اختیار سیستم آموزشی قرار دهند. البته معمولاً شکل‌گیری متون آموزشی بعد از دوران پختگی و گسترده‌گی مطالبه دانش اتفاق می‌افتد و ما به سادگی شاهد متون آموزشی استاندارد نیستیم.

یکی دیگر از مواردی که در شکل‌گیری نظام آموزش یک دانش و رشته خیلی مهم است، وجود بازار تقاضا است؛ یعنی دانش یا رشته باید به شکل مطلوبی معرفی شود و بعد از معرفی، آن‌چه به عنوان دستاوردها و پیامدهای علمی، عینی، شغلی و حرفه‌ای بر آن مترتب می‌شود، به شکل مؤثری به آگاهی داوطلبان رسانده شود و به این ترتیب انگیزه

تحصیل در این رشته در داوطلبان شکل بگیرد. اگر بازار تقاضا تحریک نشود، خوب به جریان نیافتد، توسعه پیدا نکرده و تثبیت نشود، آموزش دانش با مشکل مواجه خواهد بود. این‌ها مجموعه پیش‌نیازهای ضروری برای آموزش یک رشته یا دانش هستند. رشته فلسفه اخلاق به مثابه یکی از دانش‌های فلسفی و فلسفه‌های مضاف، از این مقوله مستثنی نیست. یکی از مسائل در لایه‌های عمیق‌تر، بحث مشروعیت فرهنگی است. گاهی رشته‌ها و گرایش‌ها از مشروعیت فرهنگی در یک جامعه برخوردار نیستند. در چنین شرایطی، یا بازار آموزشی شکل نمی‌گیرد یا این خرده‌سیستم آموزشی در فضای آکادمیک به صورت پنهان و زیرپوستی و قاچاقی شکل می‌گیرد. در ادوار مختلف تاریخی، علوم وارداتی گاهی تحت سانسور و توقو قرار گرفته‌اند. حتی گاهی جامعه علمی برخی علوم غیروارداتی، از جمله فلسفه و عرفان که خاستگاه کاملاً اسلامی هم داشته‌اند را طرد کرده‌اند. فلسفه اخلاق هم نیازمند این مشروعیت فرهنگی است. البته در جامعه ما از این نظر چالشی وجود ندارد. محبوبیت، اوج‌گیری و توسعه بازار عرضه و تقاضا در خرده‌سیستم آموزش، به متغیرهای دیگر بستگی دارد.

• اولین بار در ایران آموزش اخلاق به معنای نظری آن از کجا شروع شد؟

پاسخ به این سؤال آسان نیست. به یک معنا (که البته صرفاً پاسخ این سؤال تلفی نخواهد شد) اولین آموزش‌ها در ایران در سال ۱۳۰۰ توسط مرحوم رشیدیه اتفاق افتاد. پژوهشگر محترم آقای باقریان موحد که روی مجموعه آثار آقای رشیدیه کار کرده‌اند، برای من کتاب تعلیمات فارس عمومی چاپ سال ۱۳۰۰ (اثر مرحوم رشیدیه) را آورد و من دیدم که مرحوم رشیدیه از میان عناوین درسی، درس‌های زیادی را به تعلیم اخلاق اختصاص داده است، هرچند که بحث اخلاق نظری که بتواند تداعی‌گر بحث‌های فلسفه اخلاق باشد در میان آنها نبود ولی من در آن کتاب بحث‌های جذابی در آموزش اخلاق دیدم.

• به نظر شما رشته فلسفه اخلاق در ایران هم اکنون به عنوان یک رشته دانشگاهی به رسمیت شناخته شده است؟

وقتی به مشابهات و اقران فلسفه اخلاق، یعنی رشته‌های فلسفه مضاف، نگاه می‌کنیم می‌بینیم که امروز فلسفه اخلاق جایگاه خوبی دارد. اگر به فلسفه دین، فلسفه تاریخ، فلسفه هنر، فلسفه حقوق و فلسفه علم نگاه کنیم، متوجه

می‌شویم که فلسفه اخلاق جایگاه ضعیف، متزلزل و ناپایداری ندارد و جدا از به رسمیت شناخته شدن و حضور این رشته در دفترچه کنکور، مجوز آموزش دوره‌های آن در ستاد وزرات علوم صادر شده است و دانشگاه‌ها مجوز اجرای این دوره‌های آموزشی را دریافت می‌کنند. این بیانگر رسمیت اداری و سازمانی این رشته است و نشان می‌دهد این رشته در فضای کلان آکادمیک و فضای بین‌الذلهانی بین داوطلبان و دانشوران و استادان و متفکران، جایگاه مناسبی دارد و البته شکی نیست که این جایگاه می‌تواند ارتقا پیدا کند و تقویت شود.

• کتاب یا مقاله‌ای هست که به نظر تان نقطه عطف آموزش اخلاق در ایران باشد؟

اگر بخواهیم به دنبال یک قله بگردیم، نمی‌توانیم آن را پیدا کنیم اما اگر نقاط به هم پیوسته (مانند یک سلسله جبال) را تصور کنیم که خط سیر ممتد و مؤثر آموزش فلسفه اخلاق را در ایران شکل می‌دهند، می‌توانیم در این مسیر از کتاب‌ها و مقالاتی نام ببریم؛ از جمله مقاله معروف «اعتباریات» علامه طباطبایی. بعد از اینکه مقاله «اعتباریات» نوشته شد و محشی عالم و فرزانه آن، شهید آیت‌الله مطهری، بحث علامه در فلسفه کُنش را وارد حوزه فلسفه اخلاق کرده و آن نقد معروف را مبنی بر «تردید در جاودانگی و ثبات احکام اخلاقی» در بر این مقاله وارد کرد و استدلال کرد که لازمه درستی نظریات مرحوم علامه، اعتقاد به نسیت اخلاق است، یکی از این نقاط عطف پدیدار شد.

از سوی دیگر کتاب *کاوش‌های عقل عملی* نوشته دکتر مهدی حائری یزدی، یکی از پیش‌آهنگان عرصه اخلاق در ایران بوده که می‌تواند یکی از نقاط مؤثر در این زمینه تلقی شود. بحث‌های *دانش و ارزش* عبدالکریم سروش هم اهمیت دارند. سروش در بخشی از این کتاب، شبهه هیوم و عدم امکان استنتاج «باید» از «هست» و سترون بودن و نازا بودن گزاره‌های عقل نظری برای رسیدن به عقل عملی را مطرح می‌کند و سپس به پاسخ‌ها و مواضع ایدئولوژیکی که در این زمینه به تولیدات علمی ختم می‌شوند می‌پردازد. کتاب *دروس فلسفه اخلاق* مرحوم آیت‌الله مصباح یزدی در بین فضلا و طلاب در بخشی از جامعه حوزوی، به عنوان یک متن آموزشی دارای دیدگاه خاص یک نقطه عطف تلقی می‌شود و پایه‌گذار یک منظر و قرائت در فرااخلاق بومی ما بوده و پاسخ و واکنشی به بحث‌هایی است که دکتر سروش مطرح کرده است.

این‌ها نقاط آغازگر و شتاب‌دهنده اولیه در فلسفه اخلاق در جامعه ایران به‌شمار می‌آیند. البته حوزه بحث‌های اخلاقی، در مقایسه با فلسفه اخلاق، مفصل‌تر است و تاریخچه گسترده‌تر و ریشه‌دارتری دارد. ناگفته نماند که تلاش‌های دیگری، از جمله کتاب *حسن و قبح عقلی یا پایه‌های اخلاقی جاویدان* نوشته آیت‌الله شیخ جعفر سبحانی، قابل توجه هستند. آیت‌الله سبحانی در این کتاب از بدیهه عقل عملی در کنار بدیهیات عقل نظری بحث کرده و سعی می‌کند از مبانی کلامی و ارزشی اخلاق شیعی دفاع کند. همین نقاط برجسته، در سلک نقاط مؤثری هستند که به ترویج ادبیات حکمت عملی و عقل عملی و توجه به آنها کمک کرده‌اند.

ترویج اخلاق در نسل بعدی شتاب گرفت. نقدهایی که به نظریات آیت‌الله مصباح وارد شد و آثاری که بعدها تولید شدند، قابل توجه هستند. البته تردیدی نیست که در این میان ترجمه هم جایگاه مهمی دارد. این ترجمه‌ها از کتاب *مابعدالطبیعه اخلاق* کانت شروع شد و بعدها شاهد ترجمه‌هایی از آثار فیلسوفان اخلاق و حکمای غربی بودیم که مخاطب را جذب کردند و کمک کردند که موضوع انتقال و تعلیم این مطالب به نسل‌های بعدی، آرام آرام در ذهن استادان شکل بگیرد و دانشجویان و طلاب مشتاق آموختن دقیق‌تر و تخصصی این متون شدند. البته این دانشجویان و طلاب هم در ترویج فلسفه اخلاق از جایگاه مهمی برخوردارند.

- **به نظر شما نقاط قوت و ضعف آموزش اخلاق در ایران چه هستند؟ آموزش فلسفه اخلاق در ایران در کدام بخش کاستی دارد؟ دوره‌ها؟ کتاب‌ها و مقالات و نوشته‌ها؟ یا استادان و پژوهشگران؟**

در بحث آموزش اخلاق، متأسفانه نقاط قوت آن‌چنانی و برجسته‌ای نمی‌توانیم برشماریم، الا اینکه که سعی می‌شود در این رشته بحث‌ها به‌صورت تخصصی پیش بروند و ادبیات آن، ادبیات تنزل‌یافته و عمومی‌شده غیرفنی و غیرتخصصی نیست و این قابل ستایش است. نکته دیگر اینکه در مقایسه با ادواری که مترجمین متون فلسفی یا علوم انسانی به مهارت نرسیده و زبردست نبودند و ترجمه‌های ضعیف، مثل ترجمه اثر ژگس به بازار آمد که در این زمینه معروف است، در حال حاضر با ترجمه‌های قابل‌قبول‌تر روبه‌رو هستیم که می‌توان به آنها اعتماد کرد، هرچند خالی از اشکال نیستند. در واقع، تلاش شده فضای تعلیم و تعلم تخصصی باقی بماند و به یک سطح عمومی تنزل‌یافته برنمی‌خوریم. این‌ها نقاط امید هستند نه نقاط قوت. اما بزرگترین و مهمترین نقطه ضعف در این زمینه، ضعف در تفکر بومی است. در زمینه سرفصل‌های فلسفه اخلاق، ما به یک هندسه و منظومه اپیستمه بومی با یک سیر

دیالکتیکی از نقض‌ها و ابهام‌ها، گفتمان‌ها و پادگفتمان‌های علمی و مکاتب و رویکردها روبه‌رو نیستیم و بحث‌ها در سطح مطالعات علوم وارداتی فلسفه اخلاق جهانی باقی مانده که ما با زبان ترجمه با آن مواجه می‌شویم. در این رشته آن مزج و جوش هسته‌ای و آن واکنش شیمیایی هنوز اتفاق نیفتاده است.

نکته دوم اینکه استادانی که فقط متمحض در فلسفه اخلاق باشند، بسیار نادرند. در ایران این گونه است که استادان فاضل و برجسته‌ای که در زمینه‌هایی پیشکسوت هستند، فضلی دارند که از حضورشان در عرصه‌های دیگر، مثل کلام، فلسفه دین، فلسفه جدید یا سایر علوم اسلامی و انسانی استفاده می‌شود و آن متمحض و تمرکز شایان توجه را هنوز نمی‌بینیم. بنابراین ما در ایران استادان متمحض و متمرکز زیادی نداریم.

نکته بعدی بحث متون آموزشی است. در یک دهه اخیر در این زمینه دست ما کمی بازتر شده است، آن هم فقط به دلیل ترجمه متون آموزشی. برای حوزه علمیه خواهران و برخی جاهای دیگر متونی از فلسفه اخلاق نگاشته شده که قلم بومی‌تر دارد و از سیر مباحث عقل عملی و حکمت عملی در اسلام شروع شده و مباحث دیگری که در تاریخ معاصر فلسفه اخلاق وجود دارند، به آن اضافه شده است. ولی این‌ها به بلوغ و پختگی لازم نرسیده‌اند و ما همچنان در تألیف کتاب‌های فلسفه اخلاق، در دوران ماقبل بلوغ و تکامل هستیم.

مشکل دیگر آن است که ما به ندرت استادانی داریم که بر مکاتب و شخصیت‌های تراز اول دنیای فلسفه اخلاق متمرکز باشند. یعنی افرادی که واقعا ارسطو شناس، کانت شناس، هیوم شناس باشند یا بر فلسفه بنتهام و جان استوارت میل، جان راولز، توماس آکوئیناس مسلط باشند یا به صورت متمرکز و عمیق بر نوارسطوئیان معاصر کار کرده باشند نداریم. به این ترتیب، متون اصلی که نمایندگان برجسته رویکردها و مکاتب مختلف هستند، کمتر مطالعه می‌شوند و مطالعات عمیقی روی آنها صورت نمی‌گیرد. به ندرت می‌بینیم که یک استاد توانمند با سابقه، آثار ارسطو را برای حلقه‌ای می‌خواند. متون قله‌های اندیشه فلسفه اخلاق به صورت مستقیم در حلقه‌ها آموزش داده نمی‌شود و طلاب، فضلا، دانشجویان و محققان جوان با اندیشه‌های صاحبان رویکردها و مکاتب به شکل عمیق و گسترده آشنا نمی‌شوند و این در مرحله پیشرفته آموزش فلسفه اخلاق در ایران، یک نقص تلقی می‌شود.

یکی دیگر از مشکلات آموزش اخلاق، چه اخلاق کلاسیک، چه اخلاق مسأله‌محور و کاربردی، آن است که ما نمی‌توانیم آن را با ساحت تفکر و دغدغه عمومی و زندگی معاصر گره بزنیم؛ یعنی آموزش‌های اخلاقی ما با مسائل

روز جامعه به ندرت گره می‌خورد و به همین دلیل، آن افراد مشتاق تفکر و حکمت عملی و فلسفه اخلاق، در فضاهای انجمنی بسته خودشان قرار می‌گیرند و ارتباط مؤثری بین ساحت اندیشه و دغدغه‌های عمومی در حوزه‌های اجتماعی و عرصه آموزش‌های اخلاقی شکل نمی‌گیرد. اگر بتوانیم صیادان خوبی باشیم و مسائل روز را وارد حوزه اخلاقی کرده و تقریر اخلاقی از آنها داشته باشیم و بعد هنجاری آن مسائل را برجسته کنیم و به عموم متفکرین، دانشجویان، طلاب و استادان بگوییم که در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی ما اخلاق چقدر اهمیت دارد و حل معضلات اجتماعی نیازمند تفکر پیشرفته اخلاقی و تدوین نرم‌افزار اخلاقی است، خواهیم دید که آموزش‌های ما جذاب‌تر شده و گستره مخاطبینش وسیع‌تر می‌شود.

نکته بعدی این است که در ایران فضای رفت و آمد و نشست‌های چهره به چهره و گفتگوی مستقیم با اندیشمندان جهانی وضعیت خوبی ندارد. هرچه چهره‌های برجسته جهانی به ایران دعوت شوند و استادان و دانشجویان ما با آنها مواجهه و گفتگوهای مستقیم داشته باشند و امکان رفتن به چنین محافلی وجود داشته باشد، این تبادل اندیشه مستقیم، عمق و دقت‌های بیشتری را به ارمغان می‌آورد و به پویایی سیستم آموزش اخلاق در کشور می‌انجامد.

• آموزش فلسفه اخلاق در ایران با چه چالش‌هایی روبه‌روست؟ و کدام مانع یا موانع سرعت توسعه این رشته را کم می‌کند؟

در این زمینه دعوت می‌کنم که نگاه کلان‌تری داشته باشیم. فلسفه اخلاق به معنای خاص کلمه، جزو فلسفه‌های مضاف و به معنای عام‌تر، جزو علوم انسانی است. ما به‌طور کلی در ایران، در فضای نهادی علم و مناسبات علمی مسائلی را داریم که کاملاً فراتر از فلسفه اخلاق، دامنگیر آموزش و پژوهش رشته‌های علمی و توسعه دانش‌ها است. در این زمینه فلسفه اخلاق تافته جدا بافته نیست و مسأله خاص ندارد و نمی‌توان چالش‌های خاصی را به آن نسبت دهیم. نهاد علم در ایران وضعیت خیلی خوبی ندارد؛ ما از بی‌اشتهایی علمی گرفته تا عدم حمایت‌های لازم و زمینه‌سازی برای طالبان علم روبرو هستیم. در لایه‌های معرفتی می‌توان به‌طور خاص یکسری چالش‌ها را برای فلسفه اخلاق سراغ گرفت. من فکر می‌کنم که رشته فلسفه اخلاق در مقایسه با سایر رشته‌های فلسفه‌های مضاف، مثل

فلسفه تاریخ، فلسفه دین، فلسفه هنر، فلسفه علم و فلسفه حقوق، دچار بحران نیست. هیچ کدام از این فلسفه‌ها عصر طلایی خود را سپری نمی‌کنند اما چند عامل هست که جایگاه معرفتی فلسفه اخلاق را با مشکل مواجه می‌کند. یک موضوع مهم، بحث کارآمدی این دانش است. هرچه کارآمدی یک دانش بیشتر باشد، ارزش آن دانش بیشتر مشخص می‌شود و متقاضیان آن بیشتر شده و مسؤولان بالادستی مجاب می‌شوند که در آن رشته بیشتر سرمایه‌گذاری کنند. متأسفانه در ایران در طول این دهه‌ها وزرای علوم و معاونین اصلی آنها معمولاً از رشته‌های علوم انسانی انتخاب نمی‌شوند و به همین علت، با فضای این رشته‌ها بیگانه‌اند و ارزش عمیق و واقعی این دانش‌ها برایشان درونی نشده و در تصویب سرفصل‌ها، برنامه‌های درسی و اعطای مجوز، با سختگیری‌هایی روبرو هستیم که ناشی از بی‌مهری برآمده از جهل است. درباره فلسفه اخلاق ما نیاز داریم کارآمدی‌ها و کارایی‌های آن را اثبات کنیم تا این دانش هم برای متقاضیان جذاب شود و هم مسؤولان مجاب شوند در این دانش سرمایه‌گذاری کنند. باید گره‌هایی که در فلسفه اخلاق به آنها پرداخته می‌شود و معضلاتی که با تدبیر فیلسوفان اخلاق برطرف می‌شود را به مسؤولان نشان داد و کارآمدی فلسفه اخلاق را به رخ آنها کشید.

مقبولیت و تأثیرگذاری فلسفه اخلاق به عنوان یک علم مبنایی، تا حد زیادی تابعی از خود مقوله اخلاق و اهمیت آن در جامعه است. هرچه جامعه به بلوغ بیشتری رسیده باشد و متوجه باشد که لازم است برای اخلاق بیشتر سرمایه‌گذاری کند، طبیعتاً به مقدمات و بنیان‌ها و زیرساخت‌های اخلاق هم بیشتر توجه کرده و متقاعد می‌شود که باید برای آنها هزینه کند. بنابراین یکی از چالش‌های ما در گسترش و تعالی آموزش فلسفه اخلاق، خود جایگاه اخلاق، عنایت اخلاق و نهاد اخلاق در جامعه معاصر است. باید بتوان توجه‌ها را در سطح افکار عمومی، در سطح نخبگان و همچنین در لایه حاکمیت به اهمیت اخلاق جلب کنیم. به قول یک دانشمند، هر ملتی برای اخلاق سرمایه‌گذاری نکند، خسارت‌های بسیار سنگینی را شاهد خواهد بود که به مراتب از سرمایه‌گذاری اولیه در اخلاق، گران‌تر تمام خواهد شد. سرمایه‌گذاری نکردن در اخلاق، مشکلات متعدد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در پی خواهد داشت. آسیب‌ها و آفت‌هایی که مردم، حاکمیت، نهادها و سازمان‌ها را درگیر خواهد کرد، برای جامعه بسیار گران تمام خواهد شد؛ حتی کار به جایی می‌رسد که دوران زوال و افول آن جامعه و تمدن فراخواهد رسید.

من به دو چالش دیگر در حوزه آموزش فلسفه اخلاق اشاره می‌کنم. من معتقدم در ایران مباحث فرااخلاق از بحث‌های هنجاری جدی‌تر گرفته شده‌اند. بحث‌های معرفت‌شناسی اخلاق، مقدمات بعیده علم‌الاخلاق هستند و

نشان دادن محل ظهور آنها در زیست اجتماعی و سبک زندگی فردی و معنای زندگی، دشوار و نیازمند واسطه است. من فکر می‌کنم این اتفاق علت‌های تاریخی داشته است اما مقدمات قریبه علم‌الاخلاق که تأمین‌کننده معیارهای کلی خوبی و بدی، درستی و نادرستی هستند، بیشتر باید مورد توجه قرار بگیرند. هرچه علوم انتزاعی‌تر می‌شوند، مجاب کردن عاقله عمومی مدیران نهاد علم و طیفی از علاقه‌مندان به دانش و پژوهش، سخت‌تر می‌شود. از سوی دیگر می‌دانیم که وقتی چالش‌های ایدئولوژیک کم‌رنگ می‌شوند، چالش‌های شناختی از آن بازار گرمی که قبلاً داشتند فاصله می‌گیرند. بنابراین فلسفه اخلاق باید نشان دهد که کجا روی قضاوت و موضع‌گیری‌های معرفتی ما اثر دارد و تغییر محسوسی در آنها ایجاد می‌کند.

چالش دیگر بحث بومی بودن دانش است و من می‌توانم بگویم حداقل در فضای حوزه، فلسفه اخلاق اگر بخواهد یارگیری بیشتری بکند و داوطلبان و متقاضیان بیشتری پیدا کند، باید از تفکر ترجمه‌ای بتوانیم به اندازه لازم و در وقت خودش فاصله بگیریم. الان نقطه ثقل روی ترجمه و افکار تولید شده در فرهنگ و تمدن غربی متمرکز است. هرچه بتوانیم این نقطه را به بنیان‌های تفکر کلامی، فلسفی، حکمی، عرفانی و اصولی خودمان نزدیک کنیم و صورت‌بندی‌های جدید بومی از آنها به دست دهیم و تبارشناسی تاریخی خودمان را در آنها نشان دهیم، این رشته حداقل در فضای حوزه با اقبال بیشتری روبرو خواهد بود.

به نظر من فلسفه اخلاق در جاهایی باید نشان دهد که دانش‌های دیگر هم می‌توانند سر سفره این رشته بنشینند. وقتی دکتر کاتوزیان در جلد اول کتاب وزین و معروف *فلسفه حقوق* خود به صراحت می‌گوید که ریشه‌های حقوق را باید در اخلاق جستجو کرد، یعنی مباحث عمیق هنجاری در فلسفه اخلاق، زیرساخت بسیاری از بحث‌های مهم و چالشی و پرطرفدار امروزی هستند. فلسفه سیاست هم همین‌طور است. بسیاری از مفاهیم در اندیشه سیاسی، تبار کاملاً اخلاقی و وجه هنجاری دارند و بسیاری از فیلسوفان مطرح و تراز اول سیاسی دنیا، اگر به جایگاه بلندی رسیده‌اند، به خاطر این بوده که به تبار اخلاقی این مفاهیم و بعد ارزشی از گزاره‌ها توجه کرده‌اند و مطالعه عمیقی در فلسفه اخلاق داشته‌اند. فلسفه هنر و حتی فلسفه دین هم از این مقوله مستثنی نیستند. امروز ضعفی که در جامعه اخلاق‌پژوهان معاصر ایرانی می‌بینم این است که روی مرزهای همپوشان دانش‌ها کمتر حرکت کرده‌اند و نگاه‌های میان‌رشته‌ای ندارند. اگر این افراد بتوانند به عنوان پیش‌قراولان و مشعل‌داران نشان دهند که فلسفه اخلاق چه برکاتی

برای سایر حوزه‌های اندیشه انسانی دارد، این رشته جایگاه مقبول‌تری، هم برای مدیران و هم برای متقاضیان، پیدا می‌کند.

امر دیگری که می‌تواند در بخش‌هایی از جامعه علمی تحرک ایجاد کند، آن است که ما گفتگوهای درون جامعه اسلامی را هم جدی بگیریم و به دنبال رگه‌های اندیشه فلسفه اخلاقی در گفتمان روشنفکران معاصر جهان عرب و جهان اسلام، از مالزی گرفته تا ترکیه، شمال آفریقا، خلیج و سایر قسمت‌های جهان اسلام، باشیم. با کسانی ه وارد فلسفه اخلاق شده‌اند و همچنین با کسانی که افکارشان در حوزه حکمت عملی و عقل عملی ریشه دارد، دیالوگ برقرار کنیم.

• در ایران روی کدام موضوعات نظری بیشتر کار شده و کدام موضوعات جای کار بیشتری دارند یا اصلاً به آن‌ها توجهی نشده؟ چرا اخلاق کاربردی نسبت به فرااخلاق و اخلاق هنجاری کمتر مورد توجه قرار گرفته؟

من معتقدم حوزه اخلاق هنجاری در ایران نیازمند توجه و اهتمام بیشتری است. نکاتی را باید در حوزه اخلاق کاربردی مطرح کنم. من به‌عنوان یکی از علاقه‌مندان مباحث اخلاق کاربردی و به‌عنوان مؤلف کتاب *درآمدی بر اخلاق کاربردی؛ چالش‌ها و کاوش‌های نوین در اخلاق عملی* جزو پیشگامان ترویج این حوزه به حساب می‌آیم، از اوایل دهه هشتاد دغدغه جدی نسبت به این حوزه پیدا کردم که بعدها به یکسری مطالعات اکتشافی گسترده منجر شد و با تیم چند نفره خودمان، بخشی از حاصل آن اکتشافات را در کتاب فوق آوردیم.

همواره این‌گونه نیست که خاستگاه اخلاق کاربردی، فلسفه اخلاق باشد؛ این یک دیدگاه است که معتقد است فلسفه اخلاق چند بخش دارد که عبارتند از فرااخلاق، اخلاق هنجاری و اخلاق کاربردی. بحث‌های اخلاق کاربردی، خاستگاه مستقل دیگری هم دارند که عبارت است از خاستگاه‌های اجتماعی و حرفه‌ای که ورود آنها به این بحث الزاماً از سر دغدغه‌های فلسفی نیست بلکه کارآمدی بیشتر و مسئولیت اجتماعی آن حرفه و صنف است که این بحث‌ها را آغاز می‌کند. بسیاری از علاقه‌مندان و نظریه‌پردازان در حوزه اخلاق کاربردی، فیلسوف اخلاق نیستند و از این حوزه برنخاسته‌اند.

چرا به اخلاق کاربردی، در مقایسه با اخلاق هنجاری و فرااخلاق، کمتر توجه شده است؟ اگر به یک دهه اخیر توجه کنیم، برای اینکه قضاوت شخصی ما دچار سوگیری نشود، نیازمند به تحقق روش مند و میدانی درستی هستیم تا ببینیم در بازه زمانی مثلا پنج سال اخیر، سهم مطالعات، تحقیقات و تدریس اخلاق کاربردی، نسبت به بحث‌های هنجاری و فرااخلاقی در محافل آکادمیک کشور چقدر است؟ اما قبول داریم که در یک بازه زمانی بزرگتر، تحقیق در حوزه اخلاق کاربردی سهم به مراتب کمتری داشته است.

به چند نکته درباره عوامل بازدارنده در مطالعات اخلاق کاربردی اشاره می‌کنم. اول اینکه اخلاق کاربردی در سطح نظام‌های معرفتی علمی، دو تا رقیب جدی دارد: فقه و حقوق. بسیاری از حوزه‌هایی که اخلاق کاربردی وارد آنها می‌شود، از قدیم حوزه استحفاظی دانش فقه (برای مسلمانان) بوده است و به همین علت، مشروعیت ورود اخلاق کاربردی به این حوزه‌ها دچار ابهام است. همچنین حقوق و قانون یک رقیب مهم برای «کدهای اخلاقی» است و مشروعیت آنها را به چالش می‌کشد. چالش بزرگ دیگر پیش روی اخلاق کاربردی در ایران، قدر و قیمت خود نهاد اخلاق است. اگر قرار باشد که عقربه آن ترموستاتی که میزان حساسیت جامعه نسبت به بحث‌های اخلاقی را نشان می‌دهد روی نقطه پایین قرار گیرد و جامعه برای گفتمان‌های اخلاقی، نگرانی‌ها و سوگیری‌های اخلاقی اهمیت قائل نشود، انگیزش‌های پژوهشگران و مدیران دانش از آن متأثر خواهد شد و بحث‌های اخلاق کاربردی، نهایتا تبدیل به توصیه‌هایی برای بهبود وضعیت زندگی در عرصه‌ها و موقعیت‌های خاص می‌شود و جامعه در این زمینه از خودش کرختی نشان خواهد داد.

یکی از مسائل مهم آن است که جامعه به اهمیت اخلاق و لزوم سرمایه‌گذاری برای آن و بهره‌برداری از آن و نشستن زیر سایه درخت اخلاق، توجه کند. اگر این اهمیت برای جامعه، حاکمیت، سندیکاها و نخبگان ما جا بیافتد، شاهد رشد بحث‌های اخلاقی خواهیم بود؛ درست مثل جوامع مدرن غربی که امروزه بحث تهیه منشورهای اخلاقی را خیلی جدی گرفته‌اند و ساختارهای اجتماعی مانند کمیته‌های اخلاق حرفه‌ای در بیمارستان، رسانه، فدراسیون و ... را شکل داده‌اند.

- به نظر شما اخلاق در زمینه آکادمیک چقدر در پرداختن و توسعه اخلاق اسلامی یا اخلاق ایرانی موفق بوده؟

متأسفانه اخلاق در این زمینه توفیق زیادی نداشته است و لازم است مدیران آموزشی و پژوهشی برنامه‌ریزی و توجه داشته باشند و برای توسعه اعتلای اخلاق ایرانی و اسلامی و رسیدن به آن، در رویکردهای خود تجدیدنظر کنند.

- حوزه و دانشگاه چقدر در مسیر آموزش اخلاق همگام بوده‌اند؟

وقتی می‌پرسیم حوزه و دانشگاه چقدر باهم «همگام» بوده‌اند، یعنی آیا شانه به شانه هم حرکت کرده‌اند؟ اگر سؤال این باشد، جواب من آن است که حوزه مقداری جلوتر از دانشگاه است زیرا امروز من به عنوان کسی که کارشناسی ارشد اخلاق کاربردی و کارشناسی ارشد تربیت اخلاقی و کارشناسی ارشد الهیات اخلاق را در وزارت علوم به تصویب رسانده‌ام، می‌بینم که سهم دانش‌آموختگان و طلاب در حال تحصیل حوزه از دانشجویان فلسفه اخلاق و اخلاق کاربردی و تربیت اخلاقی، بیشتر است. جامعه دانشگاهی در زمینه فلسفه اخلاق تحریک خوبی از خودش نشان داده است. در برخی شاخه‌های خاص اخلاق کاربردی، مثل اخلاق پزشکی، قطعاً دانشگاه جلوتر است و دانشگاه‌های علوم پزشکی تهران و شهید بهشتی و برخی دانشگاه‌های دیگر، دکتری اخلاق پزشکی را راه‌اندازی کرده‌اند. در کل من فکر می‌کنم که هم محافل دانشگاهی و هم محافل حوزوی نیازمند حرکت بیشتر بوده و باید اهتمام بیشتری به اخلاق داشته باشند.

در حوزه روان‌شناسی اخلاق و جامعه‌شناسی اخلاق، شاهد تحریک بیشتری در محافل حوزوی هستیم تا دانشگاهی. ما در سال ۱۳۹۰ در پژوهشکده اخلاق و معنویت کتاب هندبوک روان‌شناسی اخلاق را ترجمه کرده و در دو جلد منتشر کردیم که کتاب فصل جمهوری اسلامی شد. متعاقب آن، برای بومی‌سازی این بحث‌ها وارد مطالعات انتقادی شده و سه دفتر در این زمینه آماده کردیم که برخی از آنها منتشر شده‌اند و برخی دیگر در آستانه انتشار یا مراحل پایانی تدوین قرار دارند. حسب اطلاعاتی که ما داریم، در دانشگاه‌های کشور در این سطح سرمایه‌گذاری نشده است. برخی پژوهشکده‌های حوزوی در این زمینه سرمایه‌گذاری داشته‌اند و به همین علت، حوزه در این بحث‌ها

جلوتر از دانشگاه حرکت می‌کند. همین‌جا بشارت می‌دهم که هندبوک جامعه‌شناسی اخلاق برای اولین بار از سوی محافل حوزوی مورد توجه قرار گرفته است. شناخت، بررسی، مطالعه، سرمایه‌گذاری برای ترجمه آن از سوی حوزه در دستور قرار گرفت و این ترجمه بعد از چند سال به پایان رسیده، ویراستاری و مقابله آن انجام شده و انشاءالله از سوی پژوهشکده اخلاق و معنویت پژوهشگاه علوم فرهنگی اسلامی منتشر می‌شود.

• زنان در این حوزه چقدر فعال بودند و نقش زنان در توسعه آموزش نظری اخلاق چه بوده؟

درباره سهم زنان دیدگاه خاصی ندارم.

• از نظر برخی اخلاق همان روان‌شناسی یا علوم تربیتی یا فقه یا عرفان است و اخلاق را چیزی جدای از یکی از این سه رشته نمی‌دانند. نظر شما در این باره چیست؟ آیا واقعا همین‌طور است یا اخلاق رشته‌ای مستقل و جداست؟

این یک دیدگاه بسیار نادرست است و من معتقدم فقط از سر عدم اطلاع و ناآشنایی این دیدگاه‌ها شکل می‌گیرند. من بر این باورم کسانی که واقعا بدون سوگیری و قضاوت در حد یک سال متمرکز مطالعات اخلاقی داشته باشند، بعد از این مدت هرگز علم اخلاق را به روان‌شناسی یا فقه یا عرفان و علوم تربیتی تقلیل نمی‌دهند. دانش اخلاقی یک هویت کاملا مستقل دارد که به روشنی می‌توان وجوه افتراق آن را از سایر علوم بیان کرد. روان‌شناسی یک علم توصیفی انسانی و یک علم تجربی است. اخلاق علم تجربی نیست و دارای وجوه بسیار پررنگ تجویزی و هنجاری است. علوم تربیتی و اخلاق باهم نسبت عموم و خصوص من وجه دارند؛ شاخه‌های گسترده‌ای از علوم تربیتی به هیچ وجه ربطی به اخلاق ندارند. بحث تعلیم و تربیت امروزه ناظر به آموزش‌های رسمی است که نماد آن نهاد آموزش و پرورش است. بحث آموزش با اخلاق تفاوت‌های زیادی دارد ولی یک بعد از ساحت‌های تربیت، تربیت اخلاقی است. اخلاق در یک شاخه خود وارد حوزه تربیت اخلاقی می‌شود؛ آنجا با علوم تربیتی همپوشانی‌هایی پیدا می‌کند اما شاخه‌های دیگر اخلاق، ربطی به تعلیم و تربیت ندارند. کما اینکه فقه یک علم صد در صد الهیاتی است و اخلاق، همچنان که برخی مراجع و بزرگان هم تصریح کرده‌اند، الزاما علم توقیفی و

درون دینی نیست و در آن، در مقایسه با فقه، سهم عقل بسیار پررنگ تر است. تفاوت گفتمان اخلاق با گفتمان فقه در آن است که فقه به دنبال معذرت و منجزیت است در حالی که گفتمان اخلاق، گفتمان سعادت و کمال است.

تفاوت عرفان و اخلاق هم بسیار روشن است. خاستگاه و ستون فقرات عرفان متکی بر روش و منبع شهودی است اما حتی دانشجویان اخلاق هم به روشنی می‌دانند که آن شهود مدنظر عرفا، جایگاه بسیار کوچک و حداقلی در فلسفه اخلاق دارد. البته در برخی رویکردهای اخلاقی این منبع و روش، جایگاه ویژه پیدا می‌کند. مثلا در تاریخچه مکاتب و رویکردهای اخلاقی در حوزه فرهنگ و تمدن اسلامی، ما از بین چندین رویکرد در اخلاقی نقلی، عقلی، تلفیقی و غیره، یک رویکرد اخلاق عرفانی و شهودی داریم که همانجا تأکید می‌شود که اخلاق عرفانی، نه عرفان نظری است نه عرفان عملی و با آنها همپوشانی کامل ندارد.

• آینده این رشته را چه طور می‌بینید؟ به نظر شما رو به صعود است یا خیر؟ کدام موضوعات در آینده پرفروغ تر خواهند بود؟

ما در هر زمینه‌ای برای پیش‌بینی آینده، نیازمند مطالعات آینده‌پژوهانه و آینده‌محور هستیم. من شخصا یک بار به یکی از فارغ‌التحصیلان آینده‌پژوهی خواستم در منابع غربی بحث آینده‌پژوهی اخلاق را دنبال کنند و ببینند که اساسا ما در ادبیات جهانی، درباره آینده اخلاق پژوهی چه چیزی داریم. آنچه ایشان گردآوری کرد، چندان قابل اعتنا نبود. تصورم این است که آینده این رشته به چند عامل وابسته است: اول جایگاه کلی علوم انسانی و تعیین تکلیف بحث اسلامی‌سازی علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی است. بدون اینکه بخواهم قضاوتی داشته باشم، به نظرم می‌رسد که هرچه آینده محافل آکادمیک کشور به سوی نگاه‌های انقباضی و سختگیرانه‌تر اسلامی‌سازی علوم انسانی پیش برود، ما در حوزه رشد بحث‌های فلسفه اخلاقی، با توقف‌های بیشتری روبرو خواهیم بود و هرچه با وسعت نظر و تسامح بیشتری نسبت با علوم انسانی به نحو اعم (که شامل فلسفه، الهیات و هنر می‌شود) برخورد کنیم، زمینه برای رشد این رشته (با همین ضرب‌آهنگی که تاکنون داشته است) فراهم خواهد بود. متغیر دوم آن است که هرچه اهتمام و اعتنای جامعه جهانی و جامعه ایرانی به تبع آن و جامعه نخبگانی کشور به اخلاق بیشتر شود، در کنار عامل مهم سیستم حکمرانی، زمینه‌ها و بسترهای اوج‌گیری رشته فلسفه اخلاق فراهم‌تر شده و احتمال اینکه آینده

بهتری داشته باشد، بیشتر خواهد بود. هرچه جامعه از دل‌نگرانی‌ها، سوگیری‌ها و رهیافت‌های اخلاقی و سرمایه‌گذاری‌های اخلاقی بیشتر غافل شود و افکار عمومی و سیستم حکمرانی از آنها ادبار داشته باشد، این رشته از آنچه فعلا هست، جایگاه ضعیف‌تری پیدا خواهد کرد.

عنصر دیگر، کنشگری فعالان عرصه فلسفه اخلاق است. هرچه کنشگران این عرصه برای خود زمین بازی بزرگتری طراحی کنند و بتوانند پیامدها، آثار و برکات و دامنه تأثیر بحث‌های فلسفه اخلاق را در سرنوشت چالش‌های اجتماعی بیشتر به رخ مدیران، مسئولین و مردم بکشند، زمینه بهتری برای ادامه فعالیت خود ایجاد می‌کنند. در حوزه‌های میان‌رشته‌ای، این کنشگران هرچه بیشتر بتوانند اهمیت بنیان‌های اخلاقی، ارزشی و هنجاری حوزه‌های سیاست، اجتماع، حقوق، قانونگذاری، هنر و غیره را بیشتر به نخبگان بنمایند و برای آنها ترسیم کنند، اعتنای جامعه علمی کشور به رشته فلسفه اخلاق بیشتر می‌شود. آنها باید بتوانند مقدم بودن فلسفه اخلاق برای خود اخلاق را بهتر و جدی‌تر تبیین کنند؛ یعنی نشان دهند که فلسفه اخلاق یک علمی تفننی آکادمیک و یکسری مباحث انتزاعی شیرین نیست، بلکه در نگاه ما در سوگیری‌ها و تصمیم‌گیری‌های اخلاقی تأثیر می‌گذارد.

- **به نظر شما در آینده اخلاق چقدر در قانون‌گذاری و تصمیم‌گیری‌های کلان دخیل است؟**

بستگی دارد به اینکه چقدر کنشگران و بازیگران فلسفه اخلاق بتوانند بقیه را متقاعد کنند که در سیاست‌گذاری‌ها، باید به وجوه و ابعاد اخلاقی امور توجه شود. همچنین وجدان عمومی جامعه و نخبگان و حکمرانی باید به اخلاق توجه کنند تا زمینه برای اینکه اخلاق بتواند در قانون‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های کلان اثرگذار باشد.

- **به نظر شما اصلا آموزش فلسفه اخلاق به رشد اخلاقی جامعه کمک می‌کند؟ یا حتی ممکن است مضر باشد؟**

قطعا کمک می‌کند زیرا اخلاقی بودن، اخلاقی ماندن و اخلاقی زیستن، منوط به سه شرط است: دانستن، خواستن و توانستن. کسی که بخواهد اخلاقی باشد اما نداند که اخلاق چیست، احکام و ارزش‌های اخلاقی کدامند و چگونه باید اخلاقی باشد، در اولین قدم زمین گیر می‌شود. بنابراین شرط لازم (و نه کافی) برای اخلاقی بودن، اخلاقی ماندن

و اخلاقی زیستن، عبارت است از آگاهی اخلاقی. تردیدی نیست که رشته فلسفه اخلاق به دامنه آگاهی‌های اخلاقی ما می‌افزاید و عمق می‌بخشد.

• گویا آموزش فلسفه اخلاق به نوعی عدم قطعیت و شک‌گرایی منجر می‌شود. گویا آن شیوه توصیه‌ای و موعظه‌ای که قدیم وجود داشت، به اخلاقی‌تر شدن افراد بیشتر کمک می‌کرد و نفوذ بیشتری بین افراد جامعه داشت. با این مشکل چگونه باید برخورد کرد؟

اولا به نظر من آن سیر مطالعاتی و طراحی نظام آموزشی که دانشجوی فلسفه اخلاق با آن مواجه می‌شود باید حکیمانه، هوشمندانه، مدیرانه و در درون پارادایم تفکر اسلامی طراحی شده باشد. وقتی می‌گوییم «درون پارادایم تفکر اسلامی»، اصلا قصدمان آن نیست که با نگاه‌های تنگ‌نظرانه قصه را همراه کنیم و بگوییم خواندن یکسری متون حرام است یا اصلا آشنا شدن با برخی دیدگاه‌ها درست نیست یا اینکه بگوییم صرفا باید بر اساس منابع دینی و آراء حکمای مسلمان و فیلسوفان اسلامی به فلسفه اخلاق روی بیاوریم. برآیند کلی مطالعه منابع و سیر اندیشه و بنیان‌ها و زیرساخت‌های آن اگر درست طراحی شود، به هیچ عنوان با شک و عدم قطعیت توأم نخواهد بود. اگر استادانی که به‌ویژه در تصیلات تکمیلی بحث‌ها را مطرح می‌کنند، خود در درون پارادایم تفکر توحیدی و نظام اندیشه اسلامی به یک صلابت اندیشه و موضع‌گیری روشن و عمیق رسیده باشند، تأثیرات شگرفی که بر اندیشه دانشجویان خواهند داشت اجازه نمی‌دهند این دانشجویان طعمه شکاکیت شوند.

مرحوم مطهری می‌گفتند شک معبر خیلی خوبی است؛ ارزش یک شک عالمانه و به‌جا، در اکثر موارد، بیشتر از یقین‌های دگماتیک پیش از این شک‌ها است. شک می‌تواند تکامل‌بخش و رشدآفرین بوده و به پژوهش‌های عمیق‌تر، تفکرهای دقیق‌تر و نوآوری منتهی شود. من بر این باور نیستم که از دوگانه‌ای که در سؤال ترسیم شده این‌طور برمی‌آید که لازم است به نظام‌های موعظه‌ای قدیم برگردیم و با اخلاق موعظه‌ای، تربیت اخلاقی شهروندان را به عهده بگیریم. بخشی از جامعه اهل تفکر، پژوهش و فراگیری علوم انسانی است. البته رشد و تربیت اخلاقی عموم شهروندان، اصول و شیوه‌های ویژه خودش را دارد اما اگر جامعه برای بخشی از نخبگان که به تفکر اخلاقی علاقه‌مند هستند سرمایه‌گذاری کند و آنها وارد رشته‌ای مانند فلسفه اخلاق شوند، آنها عاقبت به یکسری انسان‌های اهل تردید و بی‌تعهد نسبت به اخلاق منتهی تبدیل نخواهند شد.

• آیا اصلا از آموزش رشته فلسفه اخلاق می توان انتظار تربیت اخلاقی داشت؟

هم بله و هم خیر. خیر، به این معنا که تربیت اخلاقی، لایه های فراتری از آن چه فلسفه اخلاق می آموزاند دارد. بله، به این معنا که بخشی از سیوروت اخلاقی و اخلاقی ماندن، متوقف بر دستاوردهایی است که فلسفه اخلاق به نحو احسن می تواند آنها را تأمین کند. انسان دارای ساحت های چندگانه وجودی است؛ ساحت تفکر، ساحت عاطفه، ساحت انگیزه، ساحت اراده و ساحت رفتار. اول شناخت اخلاقی و تشخیص اخلاقی است. بی شک فلسفه اخلاق در این زمینه نقش سودمندی می تواند ایفا کند و بالواسطه، تا حدودی هم می تواند در سطوح انگیزش اخلاقی مؤثر واقع شود. پس با آموزش رشته فلسفه اخلاق، به هیچ عنوان نمی توان انتظار داشت که خروجی آن افراد تربیت یافته اخلاقی باشند اما به عنوان یکی از علل ناقصه برای شکل گیری رشد و تربیت اخلاقی، که عبارت است از توسعه دادن آگاهی های اخلاقی، می توان بر بازوان پرتوان فلسفه اخلاق تکیه زد.

• آیا به نظر شما کار آموزش و پژوهش در این رشته باید متناسب با معضلات جامعه ایران باشد یا همگام با پیشرفت این حوزه در جهان و مسائل آکادمیک؟

یاد حدیثی منتسب به حضرت رسول (ص) افتادم که حضرت فرمودند «کان اخی موسی واحد العین و کان اخی عیسی واحد العین و انا ذوالعینین». به نظر من این دو نگاه، هر دو ناقص هستند. نگاه اول اینکه ما فقط به بازی ها و گفتمان ها و رسمان های حاکم بر محافل علمی دنیا متکی باشیم. این مسیر یقیناً ما را از بهره های بسیار زیادی که بومی سازی دانش برایمان خواهد داشت، محروم خواهد کرد. شک نداریم که ریشه بسیاری از پرسش های نخبگان، زندگی عینی آنها و معضلات محیط اطرافشان است. هر فیلسوفی، هر چقدر هم در تنهایی خودش در مفاهیم انتزاعی و افکار تجریدی فرو رود، باز هم از زهدان فرهنگ و جامعه خودش پا به این دنیا گذاشته و این دنیا را دیده و با نقاط قوت و ضعف و مشکلات و معضلات جامعه خودش، به ساحت اندیشه پا گذاشته؛ باز هم این زمانه خودش است که مشخص می کند او در چه نقطه ای از تاریخ اندیشه ایستاده است. اینکه ما فکر کنیم تفکری که در محافل آکادمیک آن سر دنیا وجود دارد از آسمان هفتم نازل شده، یک خیال خام است. بسیاری از فیلسوفان در اقصی نقاط

دنیا، مسأله‌ها و چالش‌های خود را از عینیت زندگی (زندگی فردی، خانوادگی، اجتماعی، مدرن، پسا صنعتی) و از حاصل تضارب اندیشه‌ها می‌گیرند. ما هم اگر بخواهیم اندیشه خلاق و پویا داشته باشیم، باید به مسائل عینی اخلاق توجه کنیم. فرانکنا در اواخر کتابش می‌پرسد: «اخلاق برای زندگی یا زندگی برای اخلاق؟»

اخلاق برای زندگی است، ما اخلاق را می‌خواهیم که درست، انسانی و شرافتمندانه زندگی کنیم. اخلاق را می‌خواهیم تا بتوانیم از مسیر زندگی، به سکوی پرش تکامل و مراتب سعادت دسترسی پیدا کنیم. بنابراین اخلاق باید به درد متن زندگی ما بخورد و معلوم است که مادامی که متن زندگی را نشناسیم، بین ساحت اندیشه و حقایق عینی زندگی یک لکنت زبان و ترجمه‌ناپذیری ایجاد می‌شود.

از سوی دیگر، اگر فکر کنیم که یک دستگاه پرسش‌یاب و مسأله‌یاب هست که معضلات را کشف می‌کند و ما می‌توانیم این معضلات را به زبان آکادمیک ترجمه کرده و به یک مسأله برسیم و آن را صورتبندی کرده و درباره‌اش تأمل کنیم، و به این ترتیب خودمان را از اندوخته عقلانیت مشترک بشریت در جهان و مسائلی که الزاماً اکنونی و اینجایی نیستند محروم کنیم، قطعاً نتیجه کارمان، مجموعه‌ای ناقص و کم‌عمق خواهد بود.

نمی‌دانم می‌توان این جمله معروف را که می‌گوید «جهانی فکر کن و منطقه‌ای عمل کن» را می‌شود اینجا بازآفرینی کرد یا نه...

پاسخ را به مخاطبین می‌سپارم.